



The Role of Rhetorical Science in Exegesis of the Qur'an (A Case Study of Metonymy and Allusion in At-Tibyan by Sheikh Tusi and al-Kashshaf by Zamakhshari)

Fatemeh Ameri *

Alireza Baqer **

Received: 3/5/2018 | Accepted: 8/1/2018

Abstract

Metonymy is one of the most significant artistic figures of speech in every language which represents the speaker's skillful and effective discourse. The holy Qur'an as a miracle scripture appropriate for the linguistic requirements of the audience has made use of metonymy figures of speech. Given the importance of Qur'anic metonymy figures and the role of commentators' rhetorical views on understanding this holy book, it seems necessary to conduct a research in this regard. Comparing two major and valid exegetic books in the Muslim world –At-Tibyan and Kashshaf-, the present study attempts to analyze the effect of rhetorical views of Sheikh Tusi and Zamakhshari on Qur'anic metonymy and allusion and their style in expressing them as well as their effect on the exegesis of Qur'anic verses. The results of this study which is conducted through descriptive analysis revealed that Sheikh Tusi and Zamakhshari have paid attention to the difference between metonymy and allusion, various figures of metonymy, necessity of metonymy, and the role of context in discovering allusive meanings. In some case, Zamakhshari has been under the influence of Sheikh Tusi; however, his discussions are more comprehensive on the exegesis of verses related to divine features in which literal meaning has no place, as well as on arguments related to the purpose of using metonymy and allusion.

Keywords

Metonymy, Allusion, Sheikh Tusi, Zamakhshari, At-Tibyan Exegesis, Kashshaf Exegesis

* Ph.D. Student in Arabic Language and Literature, Islamic Azad University Central Tehran Branch | aammeeriy@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Islamic Azad University Central Tehran Branch | baqeralireza45@gmail.com



نقش علوم بلاغی در تفسیر قرآن

(مطالعه موردی کنایه و تعریض در تفسیر تبيان شيخ طوسي و كشاف زمخشری)

فاطمه عامري*

علیرضا باقر**

تاریخ ارسال: ۹۶/۱۲/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۱۰

چکیده

یکی از پُررنگ‌ترین جلوه‌های هنری هر زبان، به کنایه سخن گفتن است؛ که نشانگر قدرت تعبیر گوینده و باعث اثربخشی سخن می‌باشد. قرآن کریم نیز به مثابه متنی اعجاز‌آمیز و متناسب با اقتضائات زبان مخاطب، از تعابیر کنایی بهره گرفته است. با توجه به اهمیت کنایه‌های قرآنی و نقش دیدگاه‌های بلاغی مفسران در فهم این کتاب آسمانی، تحقیقی در این زمینه شایسته و ضروری است. در پژوهش حاضر کوشش شده تا با مقایسه دو تفسیر مهم و معتبر جهان اسلام - تبيان و كشاف - نقش آرای بلاغی شيخ طوسي و زمخشری در باب کنایه و تعریض و اسلوبی که در بیان کنایه‌ها و تعریض‌های قرآنی برگزیده‌اند، و تأثیر آن در تفسیر آیات قرآن، تحلیل شود. حاصل این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده، گویای آن است که: شيخ طوسي و زمخشری به تفاوت میان کنایه و تعریض، تعابیر مختلف از مفهوم کنایه، توجه به بحث لزوم در کنایه و نقش سیاق در کشف معنای تعریضی پرداخته‌اند. زمخشری در برخی موارد متأثر از شيخ طوسي بوده است؛ اما در چگونگی تفسیر آیات صفات الهی که اراده معنای اصلی محال است و بیان اغراض کاربرد کنایه و تعریض، زمخشری بحث‌های مفصل‌تر و کامل‌تری دارد.

کلیدواژگان

کنایه، تعریض، شيخ طوسي، زمخشری، تفسیر تبيان، تفسیر كشاف.

* دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز | aammeerayy@gmail.com

** استادیار، زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز | baqeralireza45@gmail.com

مقدمه

شناخت بلاغت و اسالیب آن، نه تنها از وجوه اعجاز بلاغی قرآن پرده برمی‌دارد؛ بلکه معانی و اسرار نهان آن را نیز آشکار می‌سازد. از این روست که برخی مفسران، تسلط بر بلاغت را از مقدمات ضروری برای تفسیر قرآن دانسته‌اند (برای نمونه، رک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲)، و هر مفسری به فراخور عصر و دوره حیات خویش، به میزان خاصی از آن استفاده کرده است.

در میان موضوعات گوناگون علم بلاغت، «کنایه» و «تعریض» از اسلوب‌های بیانی است که در قرآن فراوان به کار رفته است و افزون بر زیبایی، از مؤلفه‌های اعجاز بیانی قرآن است؛ زیرا در پرده سخن گفتن و بیان غیرمستقیم موضوع، آن را عمق و عظمت و زیبایی بخشیده، آفاقش را وسیع‌تر می‌کند و انسان را به تفکر وامی‌دارد. بی‌تردید، برای درک لایه‌های زیرین و ژرف آیات، فهم و کشف کنایه‌ها و تعریض‌های قرآنی از اهمیت والایی برخوردار است.

تفسیر تبیان و کشف در عصر و دوره‌ای به نگارش درآمده‌اند که توجه به علوم بلاغی در تفسیر قرآن در اوج خود قرار دارد (مبارک، ۱۹۹۵، ص ۳۶). تفسیر تبیان، نوشته شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰هـ)، نخستین تفسیر جامع و اجتهادی شیعی، و مشتمل بر فنون تفسیر و علوم قرآنی است که تمامی آیات در آن از جنبه‌های گوناگون لغوی، نحوی، بلاغی، کلامی، فقهی و... بررسی شده است (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲). عقل‌گرایی یکی از بارزترین ویژگی‌های این تفسیر است که موجب غنای ابعاد ادبی و بلاغی آن شده است؛ تا جایی که به گفته یکی از محققان، «سراسر این تفسیر گواه قدرت بیان و زیبانویسی شیخ است و وی در این تفسیر هیچ‌یک از موضوعات علم بیان و قوانین بلاغت را فروگذار نکرده است...» (سبکی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۱). با این حال، تفسیر تبیان در زمینه‌های ادبی و بلاغی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اهمیت آرای ادبی شیخ طوسی هنگامی بیشتر می‌شود که در نظر آوریم تفسیر او پیش از تفسیر ادبی و پرآوازه کشف به نگارش درآمده و از منابع تفسیری کشف به‌شمار می‌رود (آیت‌الله‌زاده شیرازی، ۱۹۷۷م، ص ۳۲۶).

تفسیر کشف، نوشته زمخشری (۴۶۷-۵۳۸هـ) نیز تفسیری اجتهادی کلامی و مهم‌ترین اثر نویسنده است که آرای بلاغی مهم و اثرگذار وی در آن بازتاب یافته است. او در این تفسیر، دانش بلاغت را به شکلی گسترده به کار گرفته و مباحث آن را به‌طور کاربردی تبیین کرده است. تکیه گاه زمخشری در این تبیین، عقل معتزلی، ذوق لطیف، حس نیرومند ادبی و اطلاعات گسترده اوست؛ چنان که برخی از محققان کار وی را به حق، مرحله کمال علوم بلاغی پس از عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱هـ) برشمرده‌اند (آباد، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹).

اشتراک دو تفسیر در گرایش‌های عقلی و ادبی، و حضور زمخشری در عراق - که محل تدریس و افاده شیخ طوسی بوده - است. همچنین، بهره‌مندی وی از علمای شیعی آن سامان، و نیز اشاره‌های او به اندیشه‌های مخالف فقهی و کلامی (صاوی‌الجوینی، بی‌تا، ص ۶۷) می‌تواند نشانه‌هایی از بهره‌گیری زمخشری از تفسیر تیان باشد و همین مسئله پژوهشگران را به بررسی و مقایسه نقش کنایه و تعریض در این دو تفسیر واداشت.

باتوجه به مطالب پیش‌گفته این جستار با روش توصیفی - تحلیلی درصدد روشن کردن این مسئله است که شیخ طوسی و زمخشری چه تعریفی از کنایه و تعریض داشته و چگونه به این موضوع پرداخته‌اند و این موضوع چه تأثیری بر تفسیر ایشان داشته است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره این دو تفسیر، و نیز درباره کنایه و تعریض در قرآن کریم تحقیقاتی انجام شده است که در این میان می‌توان به کتاب‌های «البلاغه القرآنیة فی تفسیر الزمخشری...» نوشته محمد ابو موسی، و «منهج الشيخ أبي جعفر الطوسي فی تفسیر القرآن» نوشته کاوید یاسر الزیدی اشاره کرد. همچنین، مقاله‌های «بررسی کنایه در تفسیر کشف زمخشری» (۱۳۹۴) نوشته غلام‌عباس رضایی هفتادر و سمیه برزین، و «عقل‌گرایی زمخشری در تشبیه و کنایه در قرآن کریم» (۱۳۹۳) نوشته سیمین ولوی به موضوع این نوشتار ارتباط دارد. نویسندگان مقاله نخست، به نوآوری‌های زمخشری در موضوع کنایه و اسلوب وی در بیان کنایات قرآنی پرداخته و به تأثیر مذهب اعتزال بر مبحث کنایه اشاره کرده‌اند. نویسنده مقاله دوم نیز در پی اثبات این نکته است که: زمخشری معتزلی کوشیده است که آیات مخالف با اصول اعتزال را

با تکیه بر مبانی عقلی و فنون بلاغی از جمله کنایه تأویل کند. مقاله پیش‌رو از حیث رویکرد و دامنه با آن دومقاله متفاوت است. گفتنی است، در هیچ مقاله‌ای به بررسی نقش کنایه و تعریض در تفسیر شیخ طوسی از آیات اشاره نشده و همواره در مقالات میان دو مفسر مهم امامی و معتزلی به‌ویژه در مباحث بلاغی رویکرد تطبیقی حاکم نبوده است.

۳. مفهوم‌شناسی کنایه و تعریض

۳-۱. مفهوم کنایه و تعریض در لغت و اصطلاح

الف. کنایه

کنایه، مصدر از ماده (کنی یکنی) یا (کنا یکنو)، در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن و ترک تصریح است (جوهری، ۱۹۹۸م، ج ۲، ص ۱۷۹۸)؛ به شرطی که سخن بر معنای مراد دلالت کند (ابن فارس، ۲۰۰۸م، ۸۷۷) و در اصطلاح، کاربرد لفظ و اراده لازم معنای آن (نه معنای اصلی و حقیقی) است؛ البته به این شرط که اراده معنای اصلی نیز امکان‌پذیر باشد (بر خلاف مجاز)؛ مانند لفظ «طویل النجاد» که از آن بلندی قامت اراده می‌شود و اراده معنای حقیقی آن، یعنی بلندی بند شمشیر نیز جایز است (تفتازانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۳). به بیان علمی‌تر، «کنایه» عبارت است از: ذکر ملزوم و اراده لازم یا ذکر لازم و اراده ملزوم با امکان اراده معنای اصلی^۱ (همان، ص ۱۲۴-۱۲۵). علمای لغت و نحو، پیش از آنکه کنایه توسط بلاغیون در معنای مصطلح خود به کار رود، کنایه را به معنای ضمیر غایب یا هر اسم مبهمی چون اسماء اشاره، فلان، کم‌خبری و... مورد استفاده قرار داده‌اند (سیبویه، بی‌تا: ص ۱۲۱؛ فراء، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۳۷۲).

قید «جواز اراده معنای حقیقی» در تعریف کنایه، علاوه بر اینکه کنایه را از مفهوم مجاز متفاوت می‌سازد، این نکته را نیز متذکر می‌شود که اراده معنای حقیقی در کنایه، واجب نیست (تفتازانی، بی‌تا، ۱۲۳-۱۲۴). بنابراین، در مثال «زید طویل النجاد» می‌توان در کنار معنای

۱. تعریف اول بنا بر قول خطیب تبریزی صاحب تلخیص المفتاح و قول مشهورتر است، و تعریف دوم بنا بر مذهب سکاکی است.

کنایی، معنای حقیقی را نیز اراده کرد، اما در آیات «وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» (زمر: ۶۷) و «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) محال است معنای حقیقی اراده شود؛ زیرا خداوند جسم نیست تا بتوان معنای حقیقی یمین (دست) و استوی (تکیه زد) را برای او در نظر گرفت و این دو عبارت کنایه از قدرت کامل و تسلط خداست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۹۲؛ همان، ج ۱۴، ص ۱۲۱).

البته مفهوم کنایه از زمانی که در آثار و آرای ادیبان مورد بحث قرار گرفت، تا هنگامی که تعریف بالا برای آن رواج یافت، تحولات و دگرگونی‌هایی به خود دیده است (ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۷۳؛ ج ۱، ص ۱۵۵؛ جاحظ، ۱۴۲۰، ص ۶۳؛ قدامه بن جعفر، ۲۰۰۶، ص ۱۳۵؛ جرجانی، ۱۹۹۲م، ۲۶۲؛ مطلوب، ۱۹۸۷م، ج ۳، ص ۱۵۴-۱۵۹).

ب. تعریض

تعریض نیز در لغت، مقابل تصریح و به معنای آشکارا نگفتن چیزی است (أزهری، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۴) و در اصطلاح، آن است که سخنی بگویی و با آن به معنای دیگری اشاره کنی که از حاشیه و لحن کلام فهمیده می‌شود (تفتازانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۰).

در میان قدما، غالباً تعریض مترادف با کنایه به شمار می‌رفته است (نک: ابن قتیبه، بی تا، ص ۲۶۳؛ ابوهلال عسگری، ۲۰۰۶م، ص ۲۵۸). عدم تصریح، نقطه مشترک تعریض و کنایه است؛ با این حال میان کنایه و تعریض تفاوت‌هایی وجود دارد که ابن اثیر (۶۳۰هـ) در *المثل السائر* به تفاوت این دو اشاره کرده و می‌گوید: تعریض از کنایه پوشیده‌تر است؛ زیرا دلالت تعریض بر خلاف کنایه از طریق مفهوم و سیاق به دست می‌آید، نه وضع حقیقی یا مجازی الفاظ. همچنین، کنایه هم در الفاظ و عبارات به کار می‌رود و هم در جملات؛ اما تعریض فقط در جملات کاربرد دارد (ابن اثیر، ۱۹۳۹م، ج ۲، ص ۱۹۸). متأخران به ویژه پس از سکاکی تعریض را نوعی از انواع کنایه دانسته‌اند.

۴. مفهوم کنایه و تعریض در تفسیر تبیان و تفسیر کشاف

شیخ طوسی ذیل آیه «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتُمْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ» (بقره: ۲۳۵) در تعریف کنایه و تعریض، می‌نویسد: «تعریض آن است که کلام به صورت

ضمنی بر معنایی دلالت کند به طوری که از آن [معنای مد نظر] سخنی به میان نیامده باشد؛ اما کنایه، عدول از لفظ مختص یک شیء است به لفظی که بر آن دلالت کند. اولی مانند آنکه بگویی: ما أقبح البخل! و طعنه بزنی که مخاطب بخیل است، یا بگویی: لعن الله الملحدین! و گوشه بزنی که او ملحد است، و مورد دوم، مانند آنکه بگویی: زیداً ضربتُه و هاء ضمیر را کنایه از زید بیاوری» (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۶).

باید گفت تعریف شیخ از کنایه، با توجه به تعریف امروزین کنایه، تعریفی عام و کلی است که شامل مجاز نیز می‌شود. مثال شیخ برای کنایه (ضمیر هاء از زید) مؤید این مطلب است که نگاه وی به کنایه، نگاهی نحوی است نه بلاغی. همین مسئله باعث شده است تا پژوهشگرانی چون الزیدی بر این باور باشند که شیخ طوسی به هیچ وجه دیدگاه بلاغی نسبت به کنایه ندارد (زیدی، ۲۰۰۴: ص ۲۷۹). بررسی تفسیر تبیان روشن می‌سازد که اگرچه اغلب مدلول‌های اصطلاح کنایه در تفسیر تبیان کارکردی نحوی دارد، اما شیخ طوسی بدون شک به مفهوم بلاغی کنایه نیز نظر داشته است. نکته قابل توجه آن است که تعریف شیخ از تعریض تعریف دقیقی است، به طوری که وی به این موضوع اشاره کرده که تعریض در معنا رخ می‌دهد نه الفاظ، و دلالت آن بر معنا به صورت ضمنی است نه مستقیم، و بنابراین او به طور ضمنی به پوشیده‌تر بودن تعریض از کنایه نیز اشاره کرده است. وی، همچنین در توضیح واژه «عَرَضْتُمْ»، بدین نکته ظریف اشاره می‌کند که میان تعریض و کنایه، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی است. این مسئله، از آن نظر اهمیت دارد که هیچ‌یک از ادیبان و مفسران پیش از وی، بدین نکته اشاره نکرده و تنها به بیان تفاوت میان تعریض و تصریح از منظر بلاغی یا فقهی پرداخته‌اند (نک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ۳۲۱-۳۲۷).

زمخشری، ذیل آیه فوق (بقره: ۲۳۵) در خصوص کنایه و تعریض می‌نویسد: «کنایه آن است که از چیزی با لفظی که برای آن وضع نشده یاد کنی، مثلاً درباره انسان بلند قامت تعبیر «طویل النجاد و الحمایل» را به کار ببری و برای فرد مهمان‌نواز از «کثیر الرماد» استفاده کنی. و تعریض آن است که چیزی بگویی و چیزی دیگر را اراده کنی، مثل اینکه انسان نیازمند، به کسی که به او نیاز دارد، بگوید: نزد تو آمدم تا سلامی عرض کنم و به چهره بزرگوارت

بنگرم و... گویی تعریض، کشاندن سخن به جانبی است تا بر منظور گوینده دلالت کند و از این روی به آن تلویح گویند، زیرا گوینده در چنین مقامی از دور به آنچه می‌خواهد، اشارتی می‌کند» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۸۳).

تعریف زمخشری از کنایه، همچون شیخ طوسی، عام و کلی است و مجاز را نیز در برمی‌گیرد. با این تفاوت که مثال زمخشری برای کنایه بر مفهوم بلاغی، کنایه منطبق است و برخلاف شیخ طوسی، کنایه را در معنای نحوی به کار نمی‌برد. همچنین، دیدگاه زمخشری در خصوص تعریض، بسیار دقیق و به تعریف شیخ طوسی نزدیک است. به طوری که به نظر می‌رسد زمخشری با الهام از وی به تعریف تعریض و بیان فرق میان کنایه و تعریض دست یافته باشد. برخی تعریف زمخشری برتر می‌دانند و می‌گویند: «زمخشری، نخستین کسی است که تعریض را تعریف کرده و اصول تعریف (جامع و مانع بودن) را نیز به کار برده و فرق دقیقی میان کنایه و تعریض قائل شده است» (ابوموسی، ۱۹۸۸، ص ۵۶۴؛ خولی، ۲۰۰۴، ص ۲۶)؛ اما باید توجه داشت که، شیخ طوسی پیش از زمخشری به این موضوع پرداخته است.

باتوجه به تعریف کنایه، اراده معنای حقیقی در کنایه به همراه معنای لازم، امکان دارد؛ هرچند گاهی نیز محال می‌شود. شیخ طوسی و زمخشری نه در تعریف کنایه؛ بلکه در تفسیر موارد آن، به‌طور ضمنی به این موضوع اشاره کرده‌اند. شیخ طوسی در تفسیر آیه «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ» (مائده: ۷۵)، عبارت «كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ» را کنایه از قضای حاجت دانسته است؛ زیرا لازمه غذا خوردن است (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۶۰۵). در واقع، شیخ با این توضیح اولاً به بحث لزوم در کنایه اشاره کرده و ثانیاً، بیان می‌دارد که الفاظ کنایه در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند و معنای ثانوی از طریق لزوم به دست آمده است. به نظر می‌رسد، شیخ به درکی از جواز اراده معنای حقیقی و لزوم در بحث کنایه پی برده است. گفتنی است، این موضوع پیش از شیخ طوسی مطرح نبود و او در این زمینه، پیشگام است.

زمخشری نیز در تفسیر آیات به طور ضمنی به این موضوع اشاره کرده است. او در تفسیر آیه «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ» (توبه: ۱۷) درباره کلمه «مساجد» می‌نویسد: «می‌تواند منظور از آن جنس مساجد باشد، و مشرکان اگر سزاوار نباشند که هر جنسی از مساجد را آباد کنند، به طریق اولی شایستگی ندارند که مسجد الحرام را که صدر این اجناس است آباد کنند. و تو گویی چنین شیوه بیانی به سخن گفتن از طریق کنایه نزدیک است» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۵۳). از این متن برمی‌آید که الفاظ کنایه در معنای حقیقی خودشان به کار رفته‌اند و معنای کنایی (ثانویه) از طریق لازمیت فهمیده می‌شود. به نظر می‌رسد، زمخشری در این زمینه از شیخ طوسی تأثیر پذیرفته است؛ اما برخی از پژوهشگران توجه با این نکته را از نوآوری‌های زمخشری قلمداد کرده‌اند (ابوموسی، ۱۹۸۸، ص ۵۴۸)؛ البته این مسئله به علت ناآگاهی آنان از اندیشه‌های بلاغی شیخ طوسی است.

گاه یک صورت تمثیلی نیز می‌تواند بیان‌کننده یک مفهوم کنایی باشد. شیخ طوسی و زمخشری به این موضوع توجه داشته‌اند. در آیه «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء: ۲۹) دو تمثیل به کار رفته است که هر دو، مفهومی کنایی دارند. شیخ طوسی ضمن توضیح ارکان تمثیل، به کنایی بودن آن اشاره کرده است، به طوری که تعبیر دوم را کنایه از اسراف دانسته و برای تعبیر اول از عبارت «مبالغه فی...» جهت نهی از بخل استفاده کرده است (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۷۰). زمخشری هم در تفسیر این آیه (اسراء: ۲۹) می‌گوید: «این [عبارت] تمثیلی است برای عدم بخشش فرد آزمند و بخشش [بیش از حد] فرد مسرف. این آیه به مؤمنان فرمان می‌دهد که میان اسراف و سخت‌گیری راهی میانه را برگزینند» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۶۲). بنابراین، می‌توان گفت که احتمالاً در این مورد متأثر از رأی شیخ بوده است.

تعریض هم گاهی با صورتی از تمثیل همراه می‌شود. در این صورت درک آن به دقت و ظرافت نیاز خواهد داشت. شیخ طوسی درباره آیه «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَ امْرَأَاتٍ لَوْ طِ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا» (تحریم: ۱۰)، بدون اشاره به اصطلاح تعریض، منظور خداوند متعال از این تمثیل را «عایشه و حفصه» می‌داند، که خویشاوندی آنها

با پیامبر خدا، بدون اطاعت از خداوند و پیامبرش، به حالشان سودی نخواهد داشت؛ همان طور که برای همسر نوح و لوط نداشت (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۵۳). زمخشری نیز همچون شیخ، این تمثیل را تعریض به آن دو تن دانسته است. وی، در این باره اصطلاح تعریض را به کار برده و آیه را متضمن هشدار برای آن دو می‌داند؛ چراکه سخن با شدیدترین و سخت‌ترین عبارات (کفر، خیانت و امر به دخول در آتش) همراه است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۷۱). این احتمال وجود دارد که زمخشری در این مورد نیز متأثر از رأی شیخ باشد.

از آنچه گفته شد، چنین می‌نماید که شیخ طوسی و زمخشری بر این نظر هستند که کلامی که از آن معنای کنایی و یا تعریضی استنباط می‌شود، گاه حقیقت است و گاه تمثیل.

۵. تعابیر شیخ طوسی و زمخشری در افاده مفهوم کنایه

گاهی شیخ طوسی و زمخشری جهت اشاره به مفهوم کنایه، آشکارا لفظ کنایه را به کار برده‌اند؛ مثلاً شیخ طوسی در تفسیر آیه «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ» (مائده: ۷۵) عبارت «كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ» را کنایه از قضای حاجت معرفی کرده و در بیان علت آن می‌نویسد: زیرا کسی که غذایی میل می‌کند، به‌طور معمول نیازمند قضای حاجت می‌شود (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۶۰۵). همچنین، او ذیل آیه «شَهَدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (فصلت: ۲۰) درباره «جلود» می‌نویسد: «قيل المراد بالجلود الفروج، على طريق الكناية» (همان، ج ۹، ص ۱۱۷).

زمخشری نیز در تفسیر همین آیه (فصلت: ۲۰)، «جلود» را کنایه از فروج معرفی کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۹۵). همچنین، وی در تفسیر آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) می‌گوید: «از آن روی که استوای بر عرش که سریر فرمانروایی است، از اموری است که به دنبال تحقق فرمانروایی ممکن می‌شود، آن را کنایه از فرمانروایی دانسته‌اند، هر چند که فرد به‌طور قطع بر تخت نشسته باشد» (همان، ج ۳، ص ۵۱).

در برخی موارد، شیخ طوسی و زمخشری در توضیح کنایه، به‌جای استفاده از اصطلاح کنایه، از تعابیری مانند «أراد، یرید، یقوم مقام، المراد به، آی، یعنی، عبارة عن، مبالغة فی و

غیره» بهره گرفته‌اند. گفتنی است، چنین عباراتی می‌تواند بر مجاز و استعاره نیز صدق کند، اما در صورتی که بنا را - با توجه به فهم مفسران و ادبای دیگر - بر این بگذاریم که چنین مواردی کنایه است، در این صورت می‌توانیم چنین حکم کنیم که شیخ طوسی و زمخشری در مواردی از عباراتی غیر مصطلح برای بیان کنایه استفاده کرده‌اند. شیخ ذیل آیه «أَوْ مَن يُنَشِّؤَا فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف: ۱۸) در تفسیر عبارت «أَوْ مَن يُنَشِّؤَا فِي الْحِلْيَةِ» از قول ابن عباس می‌نویسد: «المراد به المرأة» (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۸۹) و در تفسیر آیه «أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران: ۷۷)، «وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ» را کنایه از عدم رحمت و محبت دانسته و می‌نویسد: «وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ»، «آی لا یرحمهم، كما يقول القائل لغيره: أَنْظُرْ إِلَيَّ يَريِدُ اِرْحَمْنِي» (همان، ج ۲، ص ۵۰۸).

زمخشری نیز در تفسیر آیه «قَالَتْ أَنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا» (مریم: ۲۰) درباره «مس» می‌گوید: «جعل المس عبارة عن النكاح الحلال، لأنه كناية عنه» (زمخشری، ۱۴۰۷؛ ج ۳، ص ۱۰). همچنین، ذیل آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» (مائده: ۶۴) در تفسیر عبارت «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» آن را «عبارة عن البخل» معرفی می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۵۵).

توجه شود، گاهی زمخشری از اصطلاح مجاز عن... جهت اشاره به مفهوم کنایه استفاده کرده است: «وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ» (آل عمران: ۷۷) مجاز عن الاستهانة بهم و السخط عليهم» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۷۶)، و «غل اليد و بسطها مجاز عن البخل و التجود» (همان: ج ۱، ص ۶۵۴). در توجیه این امر، سه فرضیه را می‌توان در نظر گرفت: اول، شاید وی همچون ابو عبیده مجاز را به معنای تفسیر و مفهوم به کار برده، نه مجاز در معنای اصطلاحی. چنان که توضیحات وی در این آیات، بر مفهوم کنایه منطبق است. دوم، شاید هم این مسئله نشان از آن دارد که در زمان او هنوز مرزبندی‌های دقیقی میان اصطلاحات علم بلاغت - چنان که در میان متأخران رایج شد - وجود نداشته است. گرچه زمخشری سعی دارد اصطلاح‌های تخصصی را در جای خود به کار گیرد و از اصطلاحات عام مجاز و کنایه و... که پیش از وی مدلول‌های بسیار گسترده و متنوعی داشته است، فاصله بگیرد؛ اما گاهی این حد و مرزها را

روشن و مشخص بیان نکرده و اصطلاحات را به جای یکدیگر به کار برده است؛ و فرضیه سوم نیز آن است که وی کنایه را زیرمجموعه مجاز تلقی می کرده است.

۶. قرائن و شواهد کشف کنایه و تعریض از دیدگاه شیخ طوسی و زمخشری

۶-۱. قرائن زبانی و کلامی

گاهی شیخ طوسی و زمخشری قرینه‌ای زبانی یا کلامی را دلیل عدول از معنای اصلی به معنای کنایی می‌دانند. اشاره به قرائن در تفسیر تبیان نمود بیشتری دارد. شیخ طوسی در آیه «أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكْلَهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران: ۷۷) در تفسیر عبارت «وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ» معتقد است: متعدی شدن نَظَرَ با حرف جرِ إلی، مفهوم رؤیت را افاده نمی‌کند (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۰۸). او در تفسیر آیه «الرَّحْمَنُ عَلَي الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) درباره معنای «اسْتَوَى» چند نقل را ذکر می‌کند که «تسلط و استیلای بر عرش» از آن جمله است. او استدلال می‌کند: «استواء به معنای جلوس بر چیزی درباره خداوند جایز نیست؛ زیرا از صفات اجسام است و اجسام به کلی حادث هستند» (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۱۵۹-۱۶۰).

زمخشری در آیات مربوط به صفات خداوند، که در آن نوعی جسمانیت برای خداوند فرض شده، با توجیه عدول از معنای اصلی الفاظ، معنای کنایی را شرح داده است. وی در تفسیر آیه «وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (زمر: ۶۷)، تمثیل و تخیل حسی را عبارتی کنایی می‌داند و معتقد است غرض از این عبارت، روی هم رفته تنها تصویر عظمت خداوند و نشان دادن کنه جلال اوست؛ بی آنکه مشت و دستی به صورت حقیقی یا مجازی مد نظر باشد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۴۲).

۶-۲. سیاق عبارت

شیخ طوسی و به تبع وی زمخشری، در تعریف تعریض و اینکه کلام به صورت ضمنی بر معنا دلالت می‌کند، مسئله مهم نحوه کشف معنای تعریضی را مطرح کرده‌اند. با تأمل در عبارت‌های این دو مفسر در به کارگیری تعریض، درمی‌یابیم که آنها معتقدند در سیاق آیات احوالی وجود دارد که معانی تعریضی را الهام می‌کند. در واقع، معنای تعریضی یک کلام با توجه به فضا و سیاق آیات، قرائن حالی و مقامی و اسباب نزول آیات، درک می‌شود؛ نه

دلالت الفاظ کلام از طریق حقیقت یا مجاز یا کنایه؛ مثلاً شیخ طوسی در تفسیر آیه «فَلَمَّا جَهَنَّهُمْ بِجَهَارِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» (یوسف: ۷۰) معتقد است: قرار دادن جام (زرین) در بار بنیامین تعریض بر سرقت او نیست. زیرا به طوری که از آیات قبل برمی آید، برادر یوسف از این نقشه باخبر بوده و اضطراب و ناراحتی هم به خود راه نداده است؛ زیرا می دانسته که این کار به امر خداوند برای نگهداری وی نزد حضرت یوسف صورت گرفته است (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۱۷۰).

توجه به سیاق عبارت در کشف معنای تعریضی، موضوعی است که زمخشری هم بدان توجه داشته است. او در تفسیر آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» (بقره: ۱۴۰) می گوید: «منظور از شهادت خداوند، شهادت به حنفت ابراهیم است و در آیه تعریضی است به کسانی که گواهی خداوند در حق محمد مبنی بر آنکه پیامبری اش در کتاب‌های ایشان آمده است و نیز دیگر شهادت‌های خداوند در حق آن حضرت را پنهان کردند» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۶). در واقع، علاوه بر منکران حضرت ابراهیم، برخی از اهل کتاب که به شهادت خداوند نسبت به نبوت حضرت محمد در کتاب‌هایشان اعتراف دارند و با این حال آن را کتمان کرده‌اند نیز مصداق حکم آیه هستند.

۷. نقش کنایه و تعریض در فرایند تفسیری شیخ طوسی و زمخشری

۷-۱. ارتباط کنایه با معنای حقیقی و نقش آن در تفسیر آیات صفات الهی

یکی از موضوعات مورد بحث این است که آیا این دو مفسر در مواردی که به سمت کنایه تمایل یافته‌اند، اراده معنای حقیقی را ممکن می‌دانند یا خیر؟ همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، شیخ طوسی و زمخشری در تفسیر آیات، به طور ضمنی به این موضوع اشاره کرده‌اند که: در کنایه اراده معنای حقیقی امکان دارد و معنای کنایی که معنایی ثانوی است، از طریق لازمیّت (لازم معنای حقیقی) به دست می‌آید؛ مثلاً شیخ طوسی در تفسیر آیه «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ» (مائده: ۷۵)، عبارت «كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ» را کنایه از قضای حاجت دانسته است، زیرا لازمه غذا خوردن است (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۶۰۵). زمخشری نیز در تفسیر آیه «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ

بِالْكَفْرِ» (توبه: ۱۷)، منظور از «مساجد» را جنس مساجد دانسته، که مشرکان اگر سزاوار نباشند که هر جنسی از مساجد را آباد کنند، به طریق اولی شایستگی ندارند که مسجد الحرام را که صدر این اجناس است آباد کنند» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۵۳).

در برخی از مواردی که شیخ طوسی و زمخشری به کنایه تمایل داشته‌اند، اراده معنای حقیقی در کنایه، ممتنع و محال است. شیخ طوسی در چنین مواردی کوشیده است باتکیه بر اصول عقلانی و مباحث ادبی، دلایل و قرآنی را که موجب عدول از معنای اصلی به معنای کنایی است، ذکر کرده و شیوه اجرای کنایه در چنین عبارت‌هایی را تبیین کند؛ مثلاً درباره آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (مائده: ۶۴) معتقد است: هدف یهودیان از تعبیر «يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ» دست خداوند از عطا و بخشش بسته است، توصیف خداوند به صفت بخل است. او ذیل آیه (اسرا: ۲۹) که مشابه آیه مذکور است، تصریح دارد که این تعابیر مفهومی کنایی دارند (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۵۸۰). همچنین، در تفسیر عبارت «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» معتقد است، وقتی کسی می گوید: بسط یده یمنه و یسرة، منظورش اشاره به اعضای بدن نیست؛ بلکه می خواهد به کثرت عطا و بخشش اشاره کند (همان، ص ۵۸۱).

او در تفسیر آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) درباره معنای «اسْتَوَى» چند نقل را ذکر می کند که تسلط و استیلای بر عرش از آن جمله است... او استدلال می کند: «استواء به معنای جلوس بر چیزی درباره خداوند جایز نیست؛ زیرا از صفات اجسام است و اجسام به کلی حادث هستند» (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۱۵۹-۱۶۰). شیخ طوسی در این آیه و آیات مشابه (بقره: ۲۹؛ اعراف: ۵۴) هنگام توضیح و تفسیر «اسْتَوَى»، به دلایل عقلی - کلامی که سبب عدول لفظ از معنای اصلی شده اشاره کرده، اما به کنایی بودن ترکیب، به صراحت اشاره نکرده است و چنان که ذکر شد، باتوجه به فهم سایر مفسران از این آیه، می توان استنباط کرد که وی، کنایی بودن این تعابیر را درک کرده است.

همچنین، شیخ طوسی در آیه «أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران: ۷۷)، در تفسیر عبارت «وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ» می آورد: «یعنی آنها را مورد محبت خود قرار نمی دهد، همان طور که وقتی فردی به دیگری می گوید: به من نگاه

کن، می‌خواهد که به او محبت کنی». شیخ جهت اثبات این ادعا که عبارت مذکور در معنای اصلی خود به کار نرفته، بلکه مفهومی کنایی دارد، به قرینه‌های زبانی و عقلی اشاره کرده است: «اینکه نَظَرَ با حرف جرِ اَلْی متعدی نشده، بیانگر آن است که منظور نگاه کردن نیست، و بدون شک نمی‌توان آیه را این‌گونه حمل کرد که خداوند آنها را نمی‌بیند» (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰۸). از آنچه گفته شد، چنین استنباط می‌شود که این موارد غالباً به آیات صفات الهی مرتبط است، و در تفسیر چنین عبارت‌هایی، شیخ طوسی گاه صراحتاً به کنایی بودن ترکیب اشاره دارد و گاه در توضیح آیه تنها به ذکر این مسئله که الفاظ در معنای اصلی خود به کار نرفته‌اند، اکتفا کرده است.

زمخشری نیز در آیاتی که اراده معنای حقیقی محال و ممتنع بوده، با توجه به عقل‌گرایی خویش، با استفاده از کنایه به تأویل آیات پرداخته است؛ مثلاً در تفسیر آیه «الرَّحْمَنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) در توضیح «استوی» برای خداوند می‌گوید: «از آن روی که استوای بر عرش که سریر فرمانروایی است، از اموری است که به دنبال تحقق فرمانروایی ممکن می‌شود، آن را کنایه از فرمانروایی دانسته‌اند؛ هر چند که فرد به‌طور قطع بر تخت نشسته باشد». او در ادامه توضیح می‌دهد: عبارت «ید فلان مبسوطه، و ید فلان مغلوله» به معنای فلانی بخشنده یا بخیل است نیز مشابه همین حالت است، و مقصود گوینده، اثبات دست یا باز و بسته بودن آن نیست و حتی در زمانی که دستی گشوده نباشد یا اصلاً دستی در کار نباشد، باز هم این تعبیر در توصیف جود و بخل به کار می‌رود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۱-۵۲)؛ زیرا قبض و بسط ید نتیجه بخل و جود است و به دنبال آن واقع می‌شود (همان، ج ۱، ص ۶۵۵). او معتقد است در کنایه معنایی، خلاف معنای ظاهری جمله قصد می‌شود بدون آنکه نسبت به مفردات جمله حقیقت یا مجاز اعتبار گردد (ولوی، ۱۳۹۳، ش ۱۳۵). با توجه به موارد مذکور، می‌توان گفت که به باور زمخشری، در کنایه توجه به مفردات جمله و معنای حقیقی و مجازی واژه‌ها مد نظر نیست؛ بلکه عبارت به‌طور کلی در معنایی کنایی به کار می‌رود. این نوع تعبیر از مفاهیم کنایی از نوآوری‌های زمخشری به‌شمار می‌آید.

زمخشری درباره «وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ» در آیه (آل عمران: ۷۷) همچون شیخ طوسی به این نکته توجه داشته است که عبارت در معنای اصلی خود به کار نرفته و معنایی کنایی دارد (کنایه از خوار داشتن و خشم گرفتن)، چنان که عرب می گوید: فلان لا ينظر إلى فلان؛ یعنی به او اعتنایی نمی کند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۷۶). او موضوعی جدیدی را نیز مطرح کرده است و آن تفاوت کاربرد این تعبیر در مواردی است که معنای اصلی صادق است با مواردی که معنای اصلی صادق نیست. وی در این باره می گوید: «این تعبیر در جایی که نگاه کردن صدق می کند، کنایه است؛ زیرا وقتی کسی به انسان لطف و توجه دارد، به او می ننگرد و چشم می دوزد، اما «نگاه کردن» به مرور زمان و در اثر کثرت استعمال به معنای توجه کردن و احسان آمده و حتی در مواردی که نگاه کردن صدق نمی کند (مثلاً درباره خداوند) باز هم به معنای توجه و احسان به کار می رود. در این حالت مجاز از کنایه رخ داده است» (همان). در واقع، زمخشری اصطلاح «مجاز از کنایه» را برای مواردی پیشنهاد می کند که کنایه، در معنای اولیه مصداق ندارد. این مورد هم از نوآوری های زمخشری محسوب می شود.

از آنچه گفته شد، چنین به نظر می رسد که دو مفسر در توجیه عبارت های کنایی همچون «استوای بر عرش»، «غل و بسط ید»، «عدم نظر بر مجرمان» و... به ویژه در مورد خداوند - که اراده معنای حقیقی آنها با توجه به دیدگاه کلامی و تنزیهی اینان نسبت به خداوند محال است - سعی کرده اند با استفاده از صنایع بلاغی در راستای نفی تشبیه از ذات خداوند یا نفی فرض کردن اعضا و جوارح برای او گام بردارند. شیخ طوسی بر این نکته تأکید دارد که در چنین مواردی الفاظ در معنای اصلی خودشان به کار نرفته اند؛ بلکه معنایی کنایی دارند. اما زمخشری علاوه بر کنایی بودن آیات، به این نکته ظریف اشاره کرده است که در چنین کنایه هایی، معنایی خلاف معنای ظاهری جمله قصد می شود بدون آنکه نسبت به مفردات جمله حقیقت یا مجاز اعتبار گردد.

۲-۷. اغراض کاربرد کنایه و تعریض در قرآن از دیدگاه شیخ طوسی و زمخشری

قرآن کریم اسلوب کنایه و تعریض را به گونه ای نیکو و شایسته در اغراض گوناگونی به کار برده است و شیخ طوسی و زمخشری در فعالیت تفسیری خود، آن را به تصویر کشیده و براساس غرضی که از کنایه و تعریض در آیه ترسیم کرده اند، به تفسیر آن پرداخته اند.

الف) کنایه

نخست، مبالغه: یکی از ویژگی‌های هنر، به‌ویژه ادبیات، مبالغه است. در کنایه با انتخاب ملازم‌های برجسته، هر چیزی بزرگ‌تر از حد متعارف نشان داده می‌شود. بنابراین، کنایه با ایجاد مبالغه، تأثیر کلام را بر عقل و احساسات مخاطب افزایش می‌دهد.

شیخ طوسی در تفسیر آیه «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» (زمر: ۶۷)، به فایده مبالغه اشاره می‌کند: «معنای آیه این است که زمین با همه بزرگی‌اش تحت قدرت اوست، مانند چیزی که در قبضه و مشت کسی است... به کار بردن یمین / دست، مبالغه در اقتدار و اثبات مالکیت خداوند است» (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۶). شیخ طوسی در این آیه و آیات دیگر (اسراء: ۲۹) تعبیر «مبالغة في...» را جهت اشاره به مفهوم کنایه به کار برده است. از این کاربرد استنباط می‌شود، وی تعبیر کنایی را تعبیری مبالغه‌آمیز می‌داند که تأثیر کلام را بر ذهن و احساس مخاطب افزایش می‌دهد.

زمخشری درباره آیه «أُولَئِكَ شَرُّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ» (مائده: ۶۰) می‌نویسد: «شرارت برای مکان به کار رفته است به اعتبار کسانی که چنان جایگاهی داشته‌اند و در این عبارت مبالغه‌ای وجود دارد که در عبارت «أُولَئِكَ شَرُّ وَأَضَلُّ» نیست؛ زیرا در آن کنایه‌ای وجود دارد که خواهر مجاز است» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۵۱). زمخشری در تفسیر این آیه، کنایه را خواهر مجاز - که در مقابل حقیقت است - معرفی کرده و ظاهراً قصد دارد به مخاطب بفهماند که کاربرد غیرصریح معانی در کلام مبالغه ایجاد کرده و تأثیر آن را بر مخاطب افزایش می‌دهد.

دوم، تصویرگری: در کنایه علاوه بر سخن گفتن، تصویر آن مفهوم نیز به مخاطب نشان داده می‌شود (فاضلی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۳۵). یکی از دلایل شیوایی کنایه که زمخشری نیز بدان اشاره کرده، ارائه معانی در قالب صورت‌های عینی و ملموس است. زمخشری در تفسیر آیه «فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخَّنْتُمُوهُمْ» (محمد: ۴) معتقد است: مراد از «فَضَرْبَ الرِّقَابِ» کشتن و به قتل رساندن است؛ زیرا گردن زدن - بر خلاف سایر اعضا - موجب کشته شدن قطعی است. از این رو، این تعبیر حتی در مواردی که علت قتل، غیر از

گردن زدن باشد، نیز به کار می‌رود. در این تعبیر، درشتی و خشونت است که واژه قتل فاقد آن است؛ زیرا کشتن را در فجع‌ترین حالت آن به تصویر می‌کشد و آن، گردن‌زدن و پراندن بالاترین و ارزشمندترین عضو بدن است...^۱ (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۱۶).

سوم، زیباسازی سخن: کنایه باعث افزایش زیبایی و تأثیرگذاری کلام می‌شود، و این امر با ذکر مسائل مشابه و متناسب اتفاق می‌افتد. زمخشری در تفسیر آیه «وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَيَّ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ» (حج: ۲۸) می‌نویسد: «ذکر نام خدا کنایه از قربانی کردن و ذبح کردن آمده است، زیرا مسلمانان وقتی این مناسک را انجام می‌دهند، هرگز از یاد خدا غافل نمی‌شوند، و وقتی دو عبارت «وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ» و «عَلَيَّ مَا رَزَقَهُمْ» باهم می‌آیند، زیبایی عبارت دوچندان می‌شود و اگر می‌فرمود: «لِينَحْرُوا فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ»، هیچ‌یک از این زیبایی‌ها و نیکویی‌ها در آن دیده نمی‌شد» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۵۳). زمخشری سعی دارد زیبایی‌های قرآن را برای مخاطب به تصویر بکشد و در این زمینه بسیار موفق عمل کرده است.

چهارم، ایجاز: شیخ طوسی و زمخشری معتقدند: برخی الفاظ و عبارات کنایه این قابلیت را دارند که از تعدادی اتفاق یا جمله کنایه آورده شوند و می‌توانند با ایجاز خود معنایی را القا کنند که در صورت تصریح، الفاظ بسیاری باید عهده‌دار القای همان مفهوم باشند. شیخ طوسی در تفسیر آیه «ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (بقره: ۶۴) معتقد است: لفظ «ذلک» کنایه از تمام آن چیزی است که قبل‌تر بدان اشاره شده بود؛ که عهد و پیمان الهی مبنی بر توحید و عدل و صدق نبوت انبیای و بالا بردن کوه‌طور و پذیرش پیمان الهی توسط یهود از آن جمله است (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۸).

زمخشری نیز کنایه را شاخه‌ای از شاخه‌های بلاغت می‌داند که فایده آن ایجاز است. او معتقد است کلماتی که مدلول گسترده‌ای دارند (مثل لفظ «فعل») این قابلیت را دارند که از تعدادی اتفاق یا جمله کنایه آورده شوند که این امر نشانگر نوعی اختصار است (زمخشری،

۱. زمخشری در تفسیر این آیه، از تعبیر «عبارة عن» جهت اشاره به مفهوم کنایه استفاده کرده است.

۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۰۱). او ذیل آیه «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ» (بقره: ۲۴) معتقد است: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا» بیانگر منتفی شدن آوردن سوره‌ای همانند قرآن، توسط مشرکان است و گویا به آنان می‌فرماید: اکنون که ناتوانی شما از آوردن سوره‌ای مانند قرآن آشکار شده است، از ستیز دست بردارید. در واقع، عبارت «فَاتَّقُوا النَّارَ» به جای «از ستیز دست بردارید» آمده است. زمخشری چنین سخن گفتن را از مصادیق کنایه می‌داند که شاخه‌ای از شاخه‌های بلاغت است، و فایده آن ایجاز است که خود از مصادیق زیبایی‌های قرآن کریم به‌شمار می‌رود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۰۲).

ب. تعریض

نخست، رعایت انصاف: شیخ طوسی در تفسیر آیه «وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلِيَّ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (سبأ: ۲۴) معتقد است: این شیوه سخن گفتن در احتجاج از روی عدل و انصاف است نه از روی شک و شبهه؛ چنان‌که گوینده‌ای به دیگری می‌گوید یکی از ما دروغ‌گوست، و اگرچه او عالم و دانای به دروغ‌گوست (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۹۴).

زمخشری نیز ذیل این آیه (سبأ: ۲۴) این شیوه سخن گفتن را نشانگر عدل و انصاف گوینده می‌داند. او این اسلوب را تعریض و توریه معرفی می‌کند و معتقد است: «با مجادله‌گر به شیوه تعریض و توریه سخن گفتن، تیر استدلال‌کننده را مؤثرتر به هدف می‌نشانند و در خصم کارگرت‌تر می‌افتد» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۸۱). او دلیل این تأثیر را چنین شیوه سخن گفتن از روی عدل و انصاف می‌داند که موافق و مخالف اگر آن را بشنود، به انصاف گوینده اعتراف کرده و به منظور وی پی خواهند برد و دست از لجاجت و مخالفت خواهند کشید (همان).

دوم، رعایت ادب در توییح: شیخ طوسی ذیل آیه «وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضُمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ * إِذْ دَخَلُوا عَلَيَّ دَاوُدَ فَفَرَّجَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَضُمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَيَّ بَعْضٌ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تَشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ» (ص: ۲۱-۲۲)، تنها به تمثیلی بودن واقعه اشاره کرده است (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۵۲) و بدین ترتیب، بحث عصمت انبیا و تنزیه آنان از گناه و خطا قابل توجیه است.

زمخشری به جنبه تربیتی آیه اشاره کرده و معتقد است: این حکایت به سبک تمثیل و تعریض آمده و به آن تصریح نشده است تا جنبه تربیتی مراعات گردد؛ او آیه را در توییح حضرت یعقوب دانسته و معتقد است، چنین روشی برای توییح و سرزنش مؤثرتر است؛ زیرا اگر جهت سرزنش، حکایتی را با تعریض بیان کنند، در نفس مخاطب مؤثرتر می‌افتد و انگیزه بیشتری می‌یابد که از خطای خویش به‌خود آید تا اینکه آن را به صراحت بیان کنند. ضمن آنکه، ترک صراحت موجب رعایت حُسن ادب نیز هست (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۸۲-۸۱). از نظر زمخشری برای آنکه فرایند تربیتی به خوبی انجام شود و حیای میان رب و مریوب حفظ گردد، لازم بوده حکایت به صورت تعریض و تمثیل بیان شود.

سوم، **تغییر توجه مخاطب**: گاهی گوینده از تعریض استفاده می‌کند تا خود را از افتادن در ورطه دروغ حفظ کند و سخنی را با این هدف می‌گوید که توجه مخاطب را از چیزی که نمی‌خواهد به چیزی که می‌خواهد سوق دهد. نمونه چنین تعریضی در داستان حضرت ابراهیم مشاهده می‌شود. آن‌هنگام که قومش از او پرسیدند: «أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْأَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ» (انبیاء: ۶۲) و ایشان در پاسخ گفت: «بَلْ فَعَلَهُ كَيْبِرُهُمْ هَذَا فَسْتَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظِقُونَ» (انبیاء: ۶۳). شیخ طوسی در تفسیر این آیه معتقد است: هدف حضرت ابراهیم خبر دادن نیست؛ بلکه [تعریضی همراه با] الزام است مبنی بر عدم قدرت بت‌ها بر انجام این کار؛ او می‌خواست به آنها بفهماند که اگر بت‌ها خدا باشند، لازم است بزرگ‌شان قدرت انجام این کار را داشته باشد، زیرا غیر خدا قادر بر شکستن خدایان نیست (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۲۵۹). چنان‌که سیاق آیات نشان می‌دهد، مخاطبان حضرت بر منظور وی واقف شده و از کلام او معنای ظاهری آن را برداشت نکردند؛ بلکه به سرعت متوجه معنای تعریضی آن شدند. بدین ترتیب، شیخ با توجه به اصول عقلانی و دیدگاه‌های کلامی خویش و با استفاده از مسائل ادبی، هرگونه نسبت کذب را به انبیای الهی؛ حتی جهت دفع ضرر یا جلب منفعت (رفع اتهام از خود) رد کرده است (همان).

زمخشری نیز در تفسیر آیات فوق، بحث الزام را در قالب اسلوب تعریض مطرح کرده و در این باره می‌نویسد: «عبارات این آیه از مصادیق معاریض کلام و گونه‌ای سخن گفتن بس

ظریف است که تنها اذهان تیزبین عالمان معانی به آن راه می‌یابد و کوتاه‌سخن اینک، ابراهیم هرگز نمی‌خواست کاری را که از او سر زده بود، به آن بت نسبت دهد؛ بلکه هدفش آن بود که آن را به خودش نسبت دهد و به اسلوب تعریض آن را اثبات کند، تا بتواند آنان را با این دلیل آوردن، ملزم و محکوم نماید» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۲۴). چنین به نظر می‌رسد که وی در طرح بحث الزام، از شیخ طوسی متأثر بوده است.

همچنین، درباره آیات «فَتَنْظَرْ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ * فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ» (صافات: ۸۸-۸۹)، زمخشری با استفاده از اسلوب توریه و تعریض، سعی دارد انتساب کذب به حضرت ابراهیم را نفی کند: «دروغ حرام است، مگر آنکه در مقام تعریض و توریه باشد. ابراهیم در سخنش از اسلوب تعریض استفاده کرد و مرادش آن بود که انسانی که کمند مرگ را برگردنش آویخته‌اند، در واقع بیمار است. ضرب‌المثل «کفی بالسلامة داء» نیز در همین مفهوم استفاده می‌گردد» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۹). بدین ترتیب، او نسبت کذب به انبیا به سبب مصلحت و تقیه و... را جایز نمی‌شمارد. از آنچه گفته شد، چنین برداشت می‌شود که به عقیده دو مفسر، تعریض‌های قرآن عمدتاً با هدف تأثیر گذاری بیشتر و عمیق‌تر بر مخاطبان به‌ویژه در طرح مسائل تربیتی و ارزش‌های اخلاقی و دفع شبهات برخی آیات به کار گرفته شده است.

۸. نتیجه‌گیری

در مجموع آنچه در باب «مقایسه کنایه و تعریض در تفسیر تبیان و تفسیر کشاف» بیان شد، می‌توان به نکته‌های زیر اشاره کرد:

شیخ طوسی و زمخشری ذیل آیه (بقره: ۲۸۳) تعریفی عام و کلی از کنایه دارند که شامل انواع مجاز است؛ اما تعریف آنها از تعریض تعریف دقیقی است و شیخ طوسی برای نخستین بار به تفاوت میان کنایه با تعریض، امکان اراده معنای حقیقی در کنایه به صورت ضمنی، وجود کنایه در صورت‌های تمثیلی، توجه به سیاق عبارت و قرائن حالی و مقامی جهت کشف معنای تعریضی اشاره کرده و زمخشری در طرح این موضوعات متأثر از وی است.

شیخ طوسی و زمخشری جهت اشاره به مفهوم کنایه، گاه از لفظ کنایه و گاه از الفاظ و عبارات غیر مصطلح بهره جسته‌اند.

در برخی از مواردی که دو مفسر به کنایه تمایل یافته‌اند، اراده معنای حقیقی محال بوده و ظاهر آیات با اصول کلامی دو مفسر مخالفت دارد. شیخ طوسی در چنین مواردی گاه به کنایه بودن ترکیب اشاره کرده است و گاه فقط مفهوم عبارت را شرح داده است. وی به قرائن کلامی و زبانی عدول از معنای اصلی به معنای کنایه نیز اشاره کرده است. زمخشری در این حالت تصریح دارد که در چنین ترکیب‌هایی، با کنایه بودن مفهوم کل عبارت کار داریم و اینکه الفاظ در معنای حقیقی یا مجازی به کار رفته‌اند یا خیر، مد نظر نمی‌باشد. همچنین، وی اصطلاح «مجاز از کنایه» را برای مواردی پیشنهاد می‌کند که کنایه، به مرور زمان در معنای اولیه مصداق ندارد.

در مورد اغراض کاربرد کنایه و تعریض در قرآن، دو مفسر در کنایه به فوایدی چون ایجاز، ارائه تصویر واضح و روشن، زیبا ساختن عبارت، مبالغه، اثر گذاری بیشتر و عمیق‌تر بر مخاطبان به‌ویژه در طرح مسائل تربیتی و ارزش‌های اخلاقی و دفع شبهات از انبیا اشاره کرده‌اند.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- آباد، مرضیه؛ «**ز مخشری و نقش وی در بلاغت عربی**»؛ مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، مجلد ۷، شماره ۱۹، صفحه ۱۲۱-۱۴۳، تابستان ۱۴۳۲.
- آیت‌الله‌زاده شیرازی، مرتضی؛ **الز مخشری لغویاً و مفسراً**؛ قاهره: دار الثقافة للطباعة و النشر، ۱۹۷۷م.
- ابن اثیر، أبو الفتح ضیاء‌الدین نصر‌الله بن محمد بن بن عبدالکریم؛ **المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر**؛ تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید؛ بی‌جا: شرکت مکتبه و مطبعة مصطفی البابی الحلبي و أولاده، ۱۳۵۸ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی؛ **من لا یحضره الفقیه**؛ مصحح علی‌اکبر غفاری؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ش.
- ابن فارس، ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا؛ **معجم مقاییس اللغة**؛ بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۹ق.
- ابن قتیبه، أبو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه؛ **تأویل مشکل القرآن**؛ تحقیق السید أحمد صقر؛ دار إحياء الكتب العربية (عیسی البابی الحلبي و شركاؤه)، بی‌تا.
- ابو عبیده، معمر بن مثنی؛ **مجاز القرآن**؛ تعلیق فؤاد سزگین؛ القاهرة: مکتبه الخانجی، ۱۳۸۱ق.
- ابوموسی، محمد؛ **البلاغة القرآنية في تفسير الز مخشري وأثرها في الدراسات البلاغية**؛ چاپ دوم، قاهره: مکتبه وهبه، ۱۴۰۸ق.
- أبو هلال عسکری، حسن بن عبدالله بن سهل؛ **الصناعتين الكتابة و الشعر**؛ تحقیق علی محمد البجاوی و محمد أبو الفضل إبراهیم؛ چاپ اول، بیروت: المکتبه العصرية، ۲۰۰۶م - ۱۴۲۷ق.
- ازهری، محمد بن احمد؛ **تهذیب اللغة**؛ بیروت: دار احياء التراث العربي، بی‌تا.
- پریرز، عبدالقادر؛ «**تطور تاریخی کنایه در ادب فارسی و عربی**»؛ فصلنامه متن پژوهی ادبی، شماره ۳۸، صفحه ۶۸-۹۰، ۱۳۸۷ش.
- تفتازانی، سعدالدین؛ **شرح المختصر علی تلخیص المفتاح**؛ تعلیق عبدالمتعال الصعیدی؛ قم: کتابفروشی نجفی، بی‌جا.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر بن محبوب؛ **البيان و التبيين**؛ چاپ اول، بیروت: دار نوبلیس، ۱۴۲۰ق.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبد الرحمن بن محمد؛ **دلائل الإعجاز**؛ تعلیق محمود محمد شاکر؛ چاپ سوم، القاهرة: مکتبه المدني، ۱۴۱۳ق.
- جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد؛ **تاج اللغة و صحاح العربية**؛ تحقیق شهاب‌الدین ابوعمر و؛ چاپ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۸ق.

- خولي، ابراهيم محمد: **التعريض في القرآن الكريم**؛ چاپ اول، القاهرة: دار البصائر، ٢٠٠٤م.
- زمخشري، محمود: **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل**؛ چاپ سوم، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ق.
- زبدي، كاصد ياسر: **منهج الشيخ أبي جعفر الطوسي في تفسير القرآن الكريم دراسة لغوية نحوية بلاغية**؛ چاپ اول، بغداد: بيت الحكمة، ١٤٢٥ص.
- سبكي، ابو نصر عبدالوهاب بن تقي الدين: **طبقات الشافعية الكبرى**؛ چاپ اول، مصر: المطبعة الحسينية المصرية، بی تا.
- سيويه، عمرو بن عثمان: **الكتاب**؛ تحقيق و شرح عبدالسلام محمد هارون؛ چاپ اول، بيروت: دار الجيل، بی تا.
- صاوی الجوينی، مصطفى: **منهج الزمخشري في تفسير القرآن وبيان إعجازة**؛ چاپ دوم، قاهره: دار معارف بمصر، ١٩٦٨م.
- ضيف، شوقي: **البلاغة تطور و تاريخ**؛ چاپ دوازدهم، قاهره: دار معارف بمصر، بی تا.
- طباطبائي، سيد محمد حسين: **الميزان في تفسير القرآن**؛ چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علميه قم، ١٤١٧ق.
- طبرسي، فضل بن حسن: **مجمع البيان في تفسير القرآن**؛ تحقيق محمد جواد بلاغي؛ چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
- طبري، ابو جعفر محمد بن جرير: **جامع البيان في تفسير القرآن**؛ بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ق.
- طوسي، محمد بن حسن: **التبيان في تفسير القرآن**؛ چاپ اول، بيروت: دار احياء التراث العربي، بی تا.
- فاضلي، محمد: **دراسة و نقد في مسائل بلاغية هامة**؛ چاپ سوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انساني دانشگاهها (سمت) و مشهد، مركز تحقيق و توسعه علوم انساني و دانشگاه فردوسي، ١٣٨٨ش.
- فراء، يحيى بن زياد ديلمى: **معاني القرآن**؛ تحقيق محمد علي نجار و احمد نجاتي؛ چاپ دوم، بيروت: عالم الكتب، ١٩٨٠م.
- قصاب، وليد: **التراث النقدي للمعتزله حتى نهاية القرن السادس**؛ دوحه: دار الثقافة، ١٩٨٥م.
- قدامه بن جعفر: **ابوالفرج، نقد الشعر**؛ تحقيق محمد عبدالمنعم خفاجي؛ چاپ اول، القاهرة: الجزيرة للنشر و التوزيع، ٢٠٠٦ق.
- مبارك، مازن: **الموجز في تاريخ البلاغة**؛ چاپ سوم، دمشق: دار الفكر، ١٩٩٥م.
- مبرد، أبي العباس محمد بن يزيد: **الكامل في اللغة و الأدب**؛ تحقيق عبدالحميد هندراوي؛ چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩هـ.
- مطلوب، احمد: **معجم المصطلحات البلاغية و تطورهما**؛ بغداد: مطبعة المجمع العلمي العراقي، ١٤٠٧ق.

- ولوی، سیمین: «عقل‌گرایی زرخش‌سری در تشبیه و کنایه در قرآن کریم»؛ مجله پژوهش دینی، شماره ۲۸، صفحه ۱۲۳-۱۳۷، ۱۳۹۳ ش.

References

- The Noble Qur'an.
- Abad, Marzieh (1432 A.H). Zamakhshari and His Role in Arabic Rhetoric, *Journal of Iranian Association of Arabic Language and Literature*, Vol. 7, No. 19, pp. 121-143.
- Abu Musa, Muhammad Muhammad (1408 A.H). Al-Bilagha al-Qur'ania fi Tafsir al-Zamakhshari va Atharaha fi al-Dirasat al-Balaghia, 2nd Ed., Cairo: Maktaba Vahaba.
- Abu Obaida, Mu'mir ibn Muthana (1381 S.H). *Majaz al-Qur'an*, A Research by Fu'ad Sezgin, Cairo: Maktaba al-Khanji.
- Abuhilal Asgari, Hassan ibn Abdollah ibn Sahl (2006). *Al-Sana'atain al-Kitaba va as-Sh'ir*, A Research by Ali Muhammad al-Bajavi and Muhamad Abulfazl Ibrahim, 1st Ed., Beirut: Al-Maktaba al-Mesriah.
- Ayatollahzadeh Shirazi, Murteza (1977). Al-Zamakhshari Loghavian va Mofasseran, Cairo: Dar al-Theqafa lel-Teba'a val-Nashr.
- Azhari, Muhammad ibn Ahmad (1421 A.H). *Tahzib al-Loghah*, Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Fara', Yahya ibn Ziyad (1980). *Ma'ani al-Qur'an*, Researched by Muhammad Ali Najjar and Ahmad Nejati, 2nd Ed., Beirut: 'Alam al-Kotob.
- Fazeli, Muhammad (1388 S.H). *Dirasa va Naqd fi Masai'l Balaghia Hamma*, 3rd Ed., Tehran: Organization of Studying and Developing Books on Humanities for Universities Samt) and Mashhad, Center for Research and Developing Humanities and Ferdowsi University.
- Ibn Athir, Abolfath Ziya' al-Din Nasr Allah ibn Muhammad ibn Abd al-Karim (1358 S.H). *Al-Mathal al-Sa'ir fi Adab al-Katib val-Sha'ir*, A Research by Muhammad Mohy al-Din Abd al-Hamid, Maktaba va Matbaia Mustafa al-Babi al-Halabi va Awlada.
- Ibn Babawayh, Muhammad ibn Ali (1363 S.H). *Man la Yahzara al-Faqih*, Revised by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publication of Teachers' Association in Hawaza Ilmiah of Qom.
- Ibn Fares, Abulhossain Ahmad ibn Fares ibn Zakariya (1429 A.H). *Mo'jam Maqaiis al-Loghah*, Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Ibn Qutaiba, Abu Muhammad Abdollah ibn Muslim ibn Qutaiba (14 A.H). Ta'wil Mushke al-Qur'an, A Research by al-Sayed Ahmad Saqar, Dar Ihya' al-Kotob al-Arabia (Isa al-Babi al-Halabi va Shuraka').
- Jahiz, Abu Uthman Amru ibn Bahrein Mahbub (1420 A.H). *Al-Bayan val-Tabyin*, 1st Ed., Beirut: Dar Noblis.
- Johari, Abu Nasr Isma'il ibn Himad (1418 A.H). *Taj al-Loqah va Sahhah al-Arabia*, A Research by Shahab al-Din Abu Amru, Beirut: Dar al-Fikr.
- Jorjani, Abdolqahir ibn Abd al-Rahman ibn Muhammad (1413 A.H). *Dala'il al-I'jaz*, A Research by Mahmud Muhammad Shakir, 3rd Ed., Cairo: Maktaba al-Madani.

- Kholi, Ibrahim Muhammad (2004). *Al-Ta'riz fi al-Qur'an al-Karim*, 1st Ed., Cairo: Dar al-Basa'ir.
- Matlub, Ahmad (1407 A.H). *Mu'jam al-Mustalahat al-Balaghia va Tatavuriha*, Baghdad Matb'ah al-Majma' al-'Ilmia al-Araghia.
- Mubarak, Mazen (1995). *Al-Mujiz fi Tarikh al-Balagha*, 3rd Ed., Damascus: Dar al-Fikr.
- Mubrad, Abi al-Abbas Muhammad ibn Yazid (1419 A.H). *Al-Kamil fi al-Lughah val-Adab*, Researched by Abdol –Hamid Hendawi, 1st Ed., Beirut: Dar al-Kotob al-'Ilmia.
- Pariz, Abd o-Qader (1378 S.H). Historical Evolution of Metonymy in Persian and Arabic Literature, *Annual Journal of Literary Textual Research*, No. 38, pp. 68-90.
- Qassab, Valid (1985). *At-Turth al-Naqdi lel-Mu'tazila hatta Nahayahal-Qarn as-Sadis*, Doha: Dar ath-Thaqafa.
- Sabki, Abu Nasr Abdolvahhab ibn Taqi al-Din, *Tabaqat al-Shafi'I al-Kubra*, 1st Ed., Egypt: Al-Mat'aba al-Husseina al-Misria.
- Sawi al-Juveini, Mustafa (1968). *Munhaj al-Zamakhshari fi Tafsi al-Qur'an va Bayan I'jazih*, 2nd Ed., Cairo: Dar Ma'arif bi Mesr.
- Sibveyh, Amru ibn Uthman, *Al-Kitab*, Researched and Annotated by Abd as-Salam Muhammad Harun, 1st Ed., Beirut: Dar al-Jalil.
- Tabari, Abu Ja'far Muhammad ibn Jarir (1412 A.H). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1372 S.H). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, A Research by Muhammad Javad Balaghi, 3rd Ed., Tehran: Naser Khosrow Publication.
- Tabatabaai, Seyed Mohammad Hussein (1417 A.H). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, 5th Ed., Qom: Office of Islamic Publications.
- Taftazani, Sa'd al-Din, *Sharh al-Mukhtasar 'ala Talkhis al-Miftah*, A Research by Abdolmota'al al-Sa'idi, Qom: Najafi Bookshop.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan, *At-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*, 1st Ed., Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Udama ibn Ja'far, Abu al-Faraj (2006). *Naqd al-Shi'r*, Researched by Muhammad Abd al-Mun'im Khofaji, 1st Ed., Cairo: A-Jazira lel-Nashr val-Tawzi'.
- Walwi, Simin (1393 S.H). Rationality of Zamakhshari in Metaphor and Metonymy in the Noble Qur'an, *Journal of Theological Research*, Np. 28, pp. 123-137.
- Zamakhshari, Mahmud (1407 A.H). *Al-Kashshaf an Haqa'iq Ghavamiz at-Tanzil va Oyun al-Aqawil fi Vyjuh at-Ta'wil*, 3rd Ed., Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Zayf, Showqi, *Al-Bilagha Tatawur va Tarikh*, 12th Ed., Cairo: Dar Ma'arif bi Mesr.
- Zeydi, Kasid Yasir (1425 A.H). *Munhaj ash-Shaikh Abi Ja'far at-Tusi fi Tafsir al-Qur'an al-Karim Diras Loghavia Nahvia Bilaghia*, 1st Ed., Baghdad: Beyt al-Hikma.